

The Pathology of the Translation of the Definite Article al- in the Holy Quran

Ali Aswadi

Assistant Professor Arabic Language and Literature Group, University of Kharazmi, Tehran, Iran

Abstract

The definite article al- in Arabic, being syntactically and semantically equal to 'the' in English, is one of the most significant rhetoric issues of the Holy Quran within the subject of semantics. Grasping the meaning of al- properly is of great importance in translation, since carelessness or lack of necessary attention in translation will result in some changes to the original meaning or the true concept of the Word of God. Such a misunderstanding will eventually bring about wrong perception and interpretation of the Divine verses. Based on syntactic and rhetoric books, and comparing the true concept of al- in different verses, investigating different meanings of al- gains abundant significance. In other words, taking lack of translators' enough attention in many observed cases into consideration, the necessity of reviewing translations and the pathology of such translations seem crucial. Using an analytic approach and taking advantages of the related literature review, the present study identifies some cases wherein the specific meanings of al- have noticeable impact on understanding and interpreting the Koranic verses. As such, eleven cases of the translations of the respected translators of the holy Quran are studied. Then, according to the commentary documents as well as semantic and syntactic evidences, the true type of al- is identified and thus the true translation based on the type of al- is presented. Unfortunately, with regard to our subject, most will

Keywords: Holy Quran, Translations of Quran, commentaries, al-, pathology.

بررسی و آسیب‌شناسی ترجمه حرف تعریف (ال) در قرآن کریم

علی اسودی*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

asvadi@khu.ac.ir

چکیده

مقوله تعریف به (الف و لام) یکی از مباحث مهم بلاغی قرآن در موضوع علم معانی است و دقت و توجه لازم نداشتن در ترجمه حرف مد نظر سبب تغییر معنا و مراد واقعی کلام الهی و برداشت ناصحیح از آیات الهی می‌شود. با توجه به دقت لازم نداشتن مترجمان، در نمونه‌های متعددی ضرورت بازنگری و آسیب‌شناسی ترجمه قرآن لازم به نظر می‌رسد. در این تحقیق از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده است. در این روش محقق ابتدا در بررسی‌ای اجمالی از همه آیات قرآن کریم چند نمونه از آیاتی که معنای (الف و لام) موجود در یک کلمه آن آیه، تأثیر به‌سزایی در تنوع برداشت از مفهوم آن آیات داشته را شناسایی و ده نمونه از ترجمه‌های مترجمان محترم را بررسی کرده است؛ ترجمه‌هایی که جزء پرکاربردترین و متداول‌ترین ترجمه‌های در دسترس به زبان فارسی است. در این بررسی مشخص شد، توجه به معنای (ال) در ترجمه‌های بررسی شده، بازتاب زیادی ندارد و ناگزیر در برخی ترجمه‌های قرآن کریم نسبت به انتخاب نوع و ترجمه معنای (ال) باید بازنگری جدی صورت پذیرد. واژه اسلام در آیه (۱۹/آل عمران) و واژه‌های ذکر و انشی در آیه (۳۶/آل عمران)، (ولیس الذکر کالانثی) و (ال) موجود در کلمات خلق و امر در آیه (۵۴/اعراف) از جمله نمونه‌هایی است که در ترجمه الف و لام نسبت تأمل‌برانگیزی از ترجمه‌های متفاوت و بعضاً مخالف با آنچه در میراث تفسیری و نحوی و بلاغی است را دارد. همچنین در این بررسی در پایان تحلیل هر آیه ترجمه‌ای پیشنهادی مبتنی بر مستندات نحوی بلاغی و متکی به میراث علمی و تفسیری ارائه شده است. روش گردآوری به صورت کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی تحلیلی است.

واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، ترجمه‌های قرآن، ال، آسیب‌شناسی.

مقدمه

از آنجا که اسلام، آیینی جهان‌شمول و قرآن، نماینده و قانون اساسی آن است، همگان باید از محتوای کتاب آسمانی اسلام آگاه شوند. معانی نهفته در قرآن کریم حقایقی است ارزنده که بدون پوشش الفاظ شناسایی نمی‌شود. ساده‌ترین راه دستیابی به چنین هدفی «ترجمه» دقیق آن است. این مترجم است که با توانایی و دقت راه‌آشنایی با معارف قرآنی را به‌روی تشنگان آن می‌گشاید و آنان را از آب‌شخور قرآنی سیراب می‌کند. ترجمه دقیق در زبان عربی باتوجه به گستردگی این زبان و قابلیت‌های زبان مقصد، شامل توجه به یکایک حروف و جایگاه آنها نیز می‌شود. چه‌بسا ترجمه صحیح و یا ناصحیح حرفی مراد‌گوینده را تغییر دهد؛ بنابراین پرداختن به سولاتی چون (الف و لام) که یک حرف است، چه معانی‌ای در زبان عربی القا می‌کند و تفاوت انتخاب معنای (الف و لام) چه تأثیراتی در ترجمه قرآن می‌گذارد، ممکن است به ترجمه هرچه دقیق‌تر آیات الهی کمک کند. دربارهٔ آسیب‌شناسی و بحث‌های مرتبط با ترجمه، مقالات و کتاب‌های گوناگونی تألیف شده است؛ اما دربارهٔ جایگاه و آسیب‌شناسی (الف و لام) در ترجمه‌ها پس از بررسی کتاب‌ها و مقالات علمی پژوهشی و سایت‌های مربوط نمونه‌هایی یافت نشد، پس توجه و آسیب‌شناسی این مهم لازم و ضروری است.

از آنجا که مضامین این پژوهش‌ها ارتباطی با بحث مد نظر ما ندارند، به ذکر چند نمونه اشاره می‌کنیم و مطالعه نتایج برآمده از این تحقیقات را برعهده خواننده محترم می‌گذاریم.

- آسیب‌شناسی ترجمه‌های قرآن، رضایی اصفهانی،

محمدعلی، مجله پژوهش‌های قرآنی، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۴۴.

- آسیب‌شناسی ترجمه‌های فارسی قرآن کریم و طبقه‌بندی نقدهای ارائه‌شده، دانیالی، امیر، مجله پژوهش و حوزه، بهار ۱۳۸۱، شماره ۹.

- جایگاه ساختار نحوی بلاغی مفعول‌به (در ترجمه قرآن کریم)، قلی‌زاده، حیدر، پژوهش‌های قرآنی، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، سال پانزدهم، شماره ۵۹ و ۶۰.

- مرجع‌شناسی ترجمه و نقد ترجمه‌های فارسی، فرج‌الله، غلامی، بینات، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره ۴۹ و ۵۰.

مسئله اصلی پژوهش، آسیب‌شناسی ترجمه (الف و لام) در ترجمه‌های قرآن کریم به زبان فارسی است. در این مقاله تلاش شده است با روش کتابخانه‌ای و با رویکرد مروری تحلیلی انواع (الف و لام) بررسی و بازتاب معنایی آن در چهار آیه منتخب آسیب‌شناسی شود. همچنین در بیان کمیت و کیفیت ده ترجمه بررسی شده برای ارائه کمترین یا بیشترین خطا در ترجمه (الف و لام)، نمودار آماری ارائه شده است و درنهایت با بررسی آرای مفسران، ترجمه پیشنهادی ارائه شده است. تلاش‌هایی که در این پژوهش انجام گرفته، برای تبیین جایگاه و اهمیت ترجمه صحیح این حرف برای افاده معنا و مقصود کلام الهی است و همچنین تأکید بر اهمیت به‌کارگیری بهتر قواعد ادبیات عرب در ترجمه و فهم قرآن است.

آسیب‌شناسی ترجمه (الف و لام) در آیات: آل عمران/۳۶، اعراف/۵۴، قدر/۴، آل عمران/۱۹ انجام گرفته است.

مبانی و چارچوب نظری

الف) مفاهیم

۱. (الف و لام)

حرفی است در زبان عربی که نحویان و لغویان این حرف را به سه نوع تقسیم‌بندی می‌کنند:

۱-۱- اسم موصول به معنی «الذی» و فروع آن، این نوع بر اسم‌های فاعل و مفعول داخل می‌شود، مانند: (إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ ...) (احزاب / ۳۵)، (التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ ...) (سیوطی، ۱۴۲۲ه.ق، ج ۱، ص ۳۰۳؛ ابن هشام، ۱۹۷۹م، ص ۷۱).

حرف تعریف از نوع عهد و یا از نوع جنس که هر کدام به سه نوع و یا به قولی چهار نوع تقسیم می‌شود:

۱-۲- ال عهد: حرفی که اسم‌های نکره را معرفه می‌کند به ال عهد معروف است (هاشمی، ۱۳۸۰ش، ص ۴۸).

۱-۲-۱- عهد ذکری: اسم معطوف به (الف و لام) که نامش به طور صریح ذکر شده باشد (هاشمی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۲۳)؛ به عبارت دقیق‌تر در قسمت پیشین جمله، اسم نکره‌ای ذکر شود و در قسمت پسین آن با (الف و لام)، اسم نکره معهود را به یاد آورند. مثل: (كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا. فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ) (مزمّل / ۱۶ و ۱۵) (ابن عقیل، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۶۹؛ سیوطی، ۱۳۶۳ش، ص ۷۶؛ ابن هشام، ۱۹۷۹م، ص ۷۲؛ سیوطی، ۱۴۲۲ه.ق، ج ۱، ص ۳۰۴؛ نصیریان، ۱۳۸۷ش، ص ۷۹).

۱-۲-۲- عهد ذهنی: اسم ملحوظ به (الف و لام) که نامش به طور غیر صریح و یا تلویحی ذکر شده باشد. (هاشمی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۲۳)؛ به عبارت دیگر با (الف و لام) به اسمی اشاره شود که در کلام نشانی

ندارد و ذکری از آن به میان نیامده است و فقط از محتوای کلام به ذهن می‌آید (نصیریان، ۱۳۸۷ش، ص ۷۹)، مثل: (إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ) (توبه / ۴۰)، (إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ) (فتح / ۱۸)، (وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَىٰ) (آل عمران / ۳۶) (سیوطی، ۱۴۲۲ه.ق، ج ۱، ص ۳۰۴؛ سیوطی، ۱۳۶۳ش، ص ۷۶؛ ابن هشام، ۱۹۷۹م، ص ۷۲).

۱-۲-۳- عهد حضوری: خودش ذاتاً یا در ذهن شنونده حضور داشته باشد، مانند: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) (مائدة / ۳)، (الْيَوْمَ أَجِلُّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ) (مائدة / ۶) (هاشمی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۲۳؛ نصیریان، ۱۳۸۷ش، ص ۷۹؛ سیوطی، ۱۴۲۲ه.ق، ج ۱، ص ۳۰۴؛ ابن عقیل، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۶۹؛ سیوطی، ۱۳۶۳ش، ص ۷۶).

۱-۳-۱- ال جنس: کاربرد این (الف و لام) به این صورت است که برای معرفه کردن آن دسته از اسم‌هاست که بر افراد بی‌شمار دلالت دارد و در حقیقت با افزودن (الف و لام) به صورت جنس‌های شناخته‌شده در می‌آیند (نصیریان، ۱۳۸۷ش، ص ۸۰).

۱-۳-۱- استغراق افراد (حقیقی): فراگیری افراد است که «کل» به طور حقیقت جانشین آن می‌شود و آن یا به کمک قرینه‌های شناسایی شده است، مانند: (خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا) (نساء / ۲۸)، (عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ) (رعد / ۹) و یا به کمک قرینه لفظی - استثناء (الأ) - فهمیده می‌شود، مانند: (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَقِيٰ خُسْرًا. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا) (عصر / ۲ و ۳) (سیوطی، ۱۴۲۲ه.ق، ج ۱، ص ۳۰۴؛ سیوطی، ۱۳۶۳ش، ص ۷۵؛ ابن هشام، ۱۹۷۹م، ص ۷۲؛ ابن عقیل، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۶۹؛ هاشمی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۲۵).

۱-۳-۲- استغراق خصایص افراد (مجازی): برای فراگیری خصایص افراد است که به جای آن

- در ابتدای برخی از ظروف آمده است، مانند:
الان (سیوطی، ۱۳۶۳ش، ص ۷۶).

۱-۴-۲- ال غیر لازمیه: مانند الف لامی که:

- در حال واقع است و براساس آن برخی (الف و لام) کلمه (الأذَلُّ) در آیه (لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ) (منافقون/ ۸) را (الف و لام) زائد گرفته‌اند؛ ولی این فصیح نیست. بهتر این است که حذف مضاف تقدیر شود؛ یعنی خروج الأذَلُّ، چنانکه زمخشری تقدیر کرده است (سیوطی، ۱۴۲۲ه.ق، ج ۱، ص ۳۰۴؛ ابن-عقیل، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۷۱).

- بر سر برخی اسما علم هم می‌آید، البته همیشگی نیست؛ مانند: العباس، الضحاک، الحارث، بنات الاوبر (سیوطی، ۱۳۶۳ش، ص ۷۷ و ۷۸؛ ابن-هشام، ۱۹۷۹م، ص ۷۴).

ب) اصول و مبانی ترجمه

مراد از «اصول» قواعد و قوانینی است که هر علم بر آنها استوار می‌شود؛ آنگونه که هیچ‌کس در موجودیت آنها اختلاف نکند. اصول کلی ترجمه بین‌زبانی، فارغ از توجه به متنی خاص، عبارت است از: آشنایی با زبان مبدأ و فهم درست متن مبدأ، آشنایی و تسلط کافی بر زبان مقصد، آشنایی با زبان‌شناسی مقابله‌ای، امانتداری در ترجمه. چهار اصل یادشده در همه ترجمه‌ها و در انتقال از هر زبانی به زبان دیگر مد نظر قرار می‌گیرد. اصول یادشده درباره متن مقدس قرآن حساسیت بیشتری دارد که دقت بیشتر مترجم را می‌طلبد.

و مقصود ما از «مبانی»، قواعد و پیش‌فرض‌های پژوهنده‌ای است که در ابتدای کار بسان یک اصل خود را بدان‌ها ملتزم می‌کند، خواه دیگران آنها را بپذیرند و خواه نپذیرند (جوهری، ۱۳۹۴، ص ۳).

به طور مجاز «کل» قرار می‌گیرد، مانند: (ذَلِكَ الْكِتَابُ) (بقره/ ۲) یعنی: کتاب کامل در هدایت، جامع صفات تمام کتاب‌های نازل‌شده و خصوصیات آنها (سیوطی، ۱۴۲۲ه.ق، ج ۱، ص ۳۰۴؛ سیوطی، ۱۳۶۳ش، ص ۷۵؛ ابن‌هشام، ۱۹۷۹م، ص ۷۲؛ ابن‌عقیل، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۶۹؛ هاشمی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۲۵).

۱-۳-۳- ماهیت یا جنس: اشاره به حقیقت

مسندالیه بدون در نظر گرفتن عموم و خصوص آن؛ به عبارتی دیگر «کل» نه به طور حقیقت و نه مجاز جانشین آن نمی‌شود، مانند: (وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا) (انبیاء/ ۳۰) (سیوطی، ۱۳۶۳ش، ص ۷۵؛ ابن‌عقیل، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۶۹؛ هاشمی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۲۵ و ۸۰؛ ابن‌هشام، ۱۹۷۹م، ص ۷۳؛ سیوطی، ۱۴۲۲ه.ق، ج ۱، ص ۳۰۴).

۱-۳-۴- ماهیت یا جنس مقید: اشاره به تمام

افراد به‌طور مقید دارد مانند: (جمع الامیر والتجار والقی علیهم نصائحہ)؛ یعنی پادشاه تمام تاجران مملکت خود را جمع کرد نه همه تاجران جهان را (هاشمی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۲۵).

۱-۴-۱- زایده باشد و آن بر دو نوع است:

۱-۴-۱-۱- ال زائده لازمیه: مانند الف لامی که:

- در موصولات خاص (مانند: الذی، الذان و...)
به چشم می‌خورد.

- در ابتدای برخی از اسامی علم می‌آید.

برای نقل آن اعلام، بدین معنا که از ابتدا در عرف عرب با (الف و لام) گفته شده است، مثل: آلات والعزی، یا برای غلبه آنها، مانند: «البیت» برای کعبه، «المدینه» برای شهر طیبه و «النجم» برای ستاره ثریا و این نوع در اصل برای عهد است (ابن‌هشام، ۱۹۷۹م، ص ۱۷۰؛ سیوطی، ۱۴۲۲ه.ق، ج ۱، ص ۳۰۴).

شیرازی، الهی قمشه‌ای از نوع ترجمه تفسیری است (نجار، ۱۳۸۱، ص ۲۹).

(د) دسته‌بندی نقدها

آسیب‌ها و کاستی‌هایی راه‌یافته به ساحت ترجمه قرآن کریم به‌ویژه ترجمه‌های فارسی آن به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: اول نقدها و اشکالات مربوط به فهم مفاهیم از زبان مبدأ، دوم نقدها و اشکالات مربوط به بیان مفاهیم فهم‌شده در قالب الفاظ و عبارات‌های زبان مقصد؛ ولی باتوجه به اینکه بخش توجه‌برانگیز از اشکالات و کاستی‌های تمام یا دست کم اکثر ترجمه‌های قرآن کریم را نمونه‌هایی از قلم افتاده تشکیل می‌دهد، باید دسته سوم را نیز به دو دسته پیش‌گفته افزود. اینکه اشکالات نوع اخیر را دسته جداگانه‌ای به حساب آورده‌ایم، بدان دلیل است که منشأ آنها معمولاً برای ناقدان چندان شناخته شده نیست؛ یعنی معلوم نیست که هنگام خواندن متن زبان مبدأ و فهم آن، کلمه یا عبارتی از چشم مترجم به دور مانده و معادل آن به ترجمه راه پیدا نکرده است (دسته اول) یا هنگام بیان مفاهیم، یک کلمه یا عبارتی فراموش شده باشد (دسته دوم)؛ بنابراین نقدهای ارائه‌شده از ترجمه‌های قرآن کریم به سه دسته کلی تقسیم می‌شود:

(۱) فهم مفاهیم از زبان مبدأ.

(۲) بیان مفاهیم در قالب الفاظ و عبارات زبان مقصد.

(۳) اشکالات مربوط به نمونه‌های از قلم افتاده (اعم از واژه و جمله)، (صدری، ۱۳۹۰، مجله پژوهش و حوزه، ص ۱۵۵).

بررسی ترجمه (الف و لام) در آیات مدّ نظر

در ادامه ده نمونه از ترجمه‌های قرآن کریم بررسی

(ج) انواع ترجمه قرآن

ترجمه‌های موجود قرآن نوعاً به سه دسته تقسیم می‌شود:

(۱) ترجمه تحت‌اللفظی: گروهی معتقدند اگر ما بخواهیم دقت و امانت در ترجمه را رعایت کنیم، باید واژه به واژه ترجمه کنیم و جلو برویم. با این کار حفظ امانت می‌شود و دخالتی در آیات نمی‌شود. در این نوع ترجمه مترجم به جای هر کلمه از زبان مبدأ کلمه‌ای از زبان مقصد را جایگزین می‌کند. از نمونه‌های این ترجمه، ترجمه آقای معزی نام برده می‌شود. باید متذکر شد این نوع ترجمه مشکلات جدی دارد و هدف از ترجمه را مختل و ناقص می‌کند و در این نوع ترجمه در کلامی مانند قرآن که مشحون از انواع کنایات، تشبیه‌ها و استعاره‌هاست، ترجمه را قبیح و مستهجن می‌کند و گفته می‌شود این نوع ترجمه نارساترین نوع ترجمه است.

(۲) ترجمه آزاد: در این روش مترجم سعی می‌کند معنا را از قالبی به قالب دیگر بریزد تا معنای مقصود کاملاً ادا شود. اینگونه ترجمه را ترجمه معنوی نیز گویند؛ زیرا بیشتر سعی بر انتقال کامل مفاهیم است نه تطابق لفظی.

(۳) ترجمه تفسیری: مراد از ترجمه تفسیری این است که لفظ به لفظ معنا نکنیم؛ بلکه مترجم معنا و مفهوم مجموع آیات را در قالب جملات فارسی بریزد و معنا کند (البته با توضیحات اضافی). این نوع ترجمه بخشی از مشکلات ترجمه نوع اول را از میان می‌برد و پیام آیه را رساتر به مخاطبان منتقل می‌کند؛ ولی چون در این نوع ترجمه تفسیری اجمالی از آیات مطرح می‌شود، برداشت‌ها و دیدگاه‌های مترجم در ترجمه لحاظ می‌شود. ترجمه آیت‌الله مکارم

می‌شود تا روشن شود براساس انواع مختلف (الف و لام) آیا ترجمه درستی صورت گرفته است یا نه.

(۱) فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (آل عمران ۳۶).

ردیف	نام مترجم	قسمت مد نظر	نوع ال
۱	مکارم شیرازی	و پسر، همانند دختر نیست (دختر نمی‌تواند وظیفه خدمتگزاری معبد را همانند پسر انجام دهد)	جنس
۲	معزی	نیست نرینه مانند مادینه	جنس
۳	فولادوند	و پسر چون دختر نیست	جنس
۴	انصاریان	و پسر چون دختر نیست	جنس
۵	الهی قمش‌ای	و پسر مانند دختر نخواهد بود	جنس
۶	بهرام‌پور	پسر همچون دختر نیست	جنس
۷	آیتی	و پسر چون دختر نیست	جنس
۸	خرمشاهی	و پسر مانند دختر نیست	جنس
۹	مجتبوی	پسر چون دختر نیست	جنس
۱۰	خرمدل	پسر مانند دختر نیست (و این دختر به مراتب از پسری که آرزوی او بود، سودمندتر خواهد بود) ^۱	عهد

➤ مسئله‌گوینده سخن (لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى):
- برخی این دو جمله را کلام خدای تعالی می‌دانند که جمله معترضه شده است (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۷۲).

- و برخی جمله اول (وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ) را کلام خدا و دوم (وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى) را کلام همسر عمران می‌دانند (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۱۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۵۶).

نکته‌ای که در این باره اشاره می‌شود، این است که مهم‌تر از گوینده سخن مقتضای حال است. بدین معنا که به چه منظوری این سخن رانده می‌شود. آیا سخن در مقام مقایسه دو کلیت و دو جنس با یکدیگر است و یا نسبت به یک نمونه مشخص از یک کلیت (الذکر) در برابر یک نمونه مشخص از یک کلیت دیگر (الانثی) است. باتوجه به مقتضای حال کاملاً مشخص است که منظور این دختری است که به دنیا آمده و اسم او (مریم) است.

➤ نوع ال

❖ نظر اول

- برخی مفسران (الف و لام) را (الف و لام عهد) گرفته‌اند؛ زیرا معتقدند مقصود مادر حضرت مریم و یا خداوند این نیست که بخواهد جنس مذکر را با جنس مؤنث مقایسه کند و برتری جنس مذکر را بیان کند.

اگر جمله را از قول مادر حضرت مریم بدانیم این می‌شود که آن پسری که برای نذر در راه تو در ذهن من بوده است، مانند این دختری که به من دادی نیست؛ زیرا که در آن زمان (بنی اسرائیل) فقط تحریر و به خدمت کنیسه گذاشتن را برای مرد جایز می-

۱-۲- نظر مفسران

مفسران درباره گوینده این عبارات (وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ، وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى) و نوع (الف و لام) در دو کلمه (الذکر) و (الانثی) اختلاف نظر دارند:

باتوجه به اینکه تعیین گوینده سخن در نوع ترجمه (الف و لام) تأثیرگذار است، در آنچه می‌آید مهم‌ترین دیدگاه‌های موجود در این باره برای تبیین موضوع بررسی می‌شود.

^۱ لازم به ذکر است خرمدل با توجه به توضیحاتی که داخل پرانتز ذکر کرده‌اند، به نظر می‌رسد مد نظرشان (الف و لام) عهد بوده است، هرچند ترجمه را به صورت (الف و لام) جنس مطرح کرده‌اند.

وقتی انسان چیزی ارجمند و یا مقامی بلند را آرزو دارد، ولی چیزی کمتر از آن یا مقامی پایین‌تر به او داده می‌شود، با حسرت می‌گوید: این آن نیست که من در طلبش بودم و یا می‌گوید آنچه به من دادند مثل آنچه من می‌خواستم نبود و نمی‌گوید آنچه من آرزو داشتم مثل داده‌شده به من نیست. از همین جا روشن می‌شود که «الف و لام» در دو کلمه «الذکر» و «الانثی» تنها الف و لام عهد است (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۷۲).

❖ نظر دوم

- برخی از مفسران (الف و لام) را (الف و لام جنسیه) گرفته‌اند و از عبارات ذیل در ترجمه و توضیح آیه استفاده کرده‌اند که فرزند پسر چون فرزند دختر نیست، آنچه برای مرد شایسته است، برای زن شایسته نیست؛ زیرا به علت عادت حیض و نفاس و وجوب پوشیدن خود از ضرر و خودداری از رفتن میان مردم صلاحیت تحریر و ماندن در کنیسه و خدمت عابدان و معتکفان را ندارد.

خدایا زن مثل مرد نیست؛ زیرا که عقل او ناقص‌تر و سعی او ناچیزتر است.

مرد در مجموع از زن برتر است و برای کارها صلاحیت بیشتری دارد (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۹۲؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۷۳۸).

۲-۲- تحلیل و بررسی

باتوجه به غرض جمله که افاده خبر می‌کند و یا افاده تحسر (هاشمی، ۱۳۸۰ش، ص ۴۵)، نوع (الف و لام) انتخاب و ترجمه طبق آن بیان شده است. اگر

شمرند و بر زن جایز نمی‌دانستند؛ بنابراین مادر حضرت مریم در مقام اظهار حسرت و اندوه می‌فرماید: (رَبِّ اِنِّیْ وَضَعْتُهَا اُنْثٰی) و ناراحتی و اندوه او به این دلیل بوده است که نمی‌توانسته نذر خود را ادا کند و این نکته هم باید توجه شود که وقتی انسان تحسر می‌خورد، امکان این را دارد که آن چیزی را که به دنبالش بوده و به آن نرسیده است را اول ذکر کند: پسری که من عهد کرده بودم و در ذهنم بود مثل این دختر نبود! بلکه بهتر بود و من را به خواسته‌ام می‌رساند؛ اما اکنون نمی‌توانم به آن خواسته‌ام برسم (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۱۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۵۶).

اگر جمله را از قول خدای متعال بدانیم، همانطور که نظر علامه طباطبایی بر این مطلب است، می‌خواهد بفرماید: ما می‌دانیم که فرزند او دختر است؛ ولی با دخترکردن فرزند او خواستیم آرزوی او را به بهترین وجه برآوریم؛ برای اینکه نهایت نتیجه‌ای که ممکن بود از پسر بودن فرزندش به دست آید، این بود که فرزندی چون عیسی از او متولد شود که پیامبری باشد شفادهنده کور مادرزاد و بیمار برصی و زنده‌کننده مردگان؛ ولی در دختر بودن حملش نتیجه‌ای دیگر نیز عاید می‌شود و آن این است که کلمه الله تمام می‌شود و پسری بدون پدر می‌زاید و در نتیجه هم خودش و هم فرزندش آیتی و معجزه‌ای برای اهل عالم می‌شوند.

به همین دلیل جمله: (وَلَیْسَ الذَّکَرُ کَالْاُنْثٰی) کلام همسر عمران نیست؛ بلکه آن نیز حکایت کلام خدای تعالی است و اگر کلام همسر عمران بود، جا داشت بفرماید: «ولیس الانثی کالذکر»، نه اینکه عکس آن را بفرماید و این بسیار روشن است؛ برای اینکه

أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ
الْعَالَمِينَ (اعراف/۵۴).

نوع ال	قسمت مد نظر	نام مترجم	ردیف
جنس	آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان) از آن او (و به فرمان او) است!	مکارم شیرازی	۱
جنس	همانا او را آفرینش و امر بزرگ است.	معزی	۲
عهد	آگاه باش که [عالم] خلق و امر از آن اوست.	فولادوند	۳
جنس	آگاه باشید که آفریدن و فرمان [نافذ نسبت به همه موجودات] از آن اوست.	انصاریان	۴
جنس	آگاه باشید که ملک آفرینش خاص خداست و حکم نافذ فرمان اوست.	الهی قمش‌ای	۵
جنس	آگاه باش که خلق و امر از آن اوست.	بهرام‌پور	۶
جنس	آگاه باشید که او راست آفرینش و فرمانروایی.	آیتی	۷
جنس	بدانید که خلق و امر او راست.	خرمشاهی	۸
جنس	آفریدن و فرمان ویژه اوست.	مجتبوی	۹
جنس	تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد.	خرمدل	۱۰

۱-۲- نظر مفسران

مترجمان واژه (امر) را در آیه ۵۴ سوره مبارکه اعراف به صورت (فرمان و دستور) یعنی به صورت (الف و لام) جنس ترجمه کرده‌اند. واژه امر از جمله واژه‌های (وجوه و نظایر) است که به معناهای مختلفی در قرآن به کار رفته است (خرمشاهی، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۲۹۹). نظرهایی که مفسران ذیل این آیه درباره عطف خلق و امر آورده‌اند، نمونه‌های ذیل است:

۱. (أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ): خداوند در اینجا میان

بگویم جمله افاده خبر می‌کند؛ یعنی مادر حضرت مریم خواسته مطرح کند که جنس پسر مانند جنس دختر نیست!؛ اما اگر غرض را تحسر بگیریم که از اغراض فرعی خبر است، ترجمه (الف و لام) به صورت عهده گویاتر است؛ زیرا ایشان درباره جنس که تحسر نخورده است. به نظر می‌رسد با توجه به این مطلب که غرض خبر آیا افاده خبر است و یا افاده تحسر، آن دسته از کسانی که (الف و لام) عهد ترجمه کرده‌اند، نظرشان درست‌تر باشد.

۲-۳- ترجمه پیشنهادی

۱. با این رویکرد که گوینده این عبارات خداوند متعال است و (الف و لام) موجود در (الذکر) جنسیه و (الف و لام) موجود در (الانثی) عهده حضوریه است. بدین گونه ترجمه می‌شود:
فرزند پسر توانایی این فرزند دختر را ندارد (این دختر، با اینکه دختر است، توانایی‌هایی دارد که هیچ پسری ندارد).

۲. با توجه به نظر دوم که منتسب به: سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۹۲؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۷۳۸ است؛ (الف و لام) موجود در (الذکر)، (الف و لام) عهد ذهنی باید ترجمه شود و (الف و لام) موجود در (الانثی) باید (الف و لام) عهد حضوری ترجمه شود:

آن فرزند پسری که من در نظر داشتم، مثل این دختری که به دنیا آمده نیست (توانایی‌های پسر برای آن کاری که مد نظر من بوده بیشتر است).

(۲) (إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُعْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ

صحیح است بگوییم خلق به معنای ایجاد ذوات موجودات است و امر به معنای تقدیر آثار و نظام جاری در آنها است (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۵۱).
 ۳. از جمله معانی که در برخی از تفاسیر به آن اشاره شده است، عالم امر است؛ برای نمونه فیض کاشانی در تفسیر صافی می‌فرماید: «الامر: عالم ارواح» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۸۶).

در اصطلاح حکمای اسلامی مراد از عالم امر که در مقابل عالم خلق است، عوالم غیرمادی است که آن را عالم مجردات و عالم مفارقات نیز می‌گویند و آن عبارت است از عالم عقل و عالم مثال (علامه طباطبایی، ۱۳۸۸ش، ص ۹ تا ۲۰ و ۲۱۷ تا ۲۲۷).

۲-۲- تحلیل و بررسی

در اینجا لازم به ذکر است که اگر واژه امر را به معنای دستور بگیریم (الف و لام) جنسیه می‌شود؛ اما اگر به معنای عالم امر بگیریم (الف و لام) به معنای عهد تلقی می‌شود؛ بنابراین برای ترجمه (امر) به صورت (عالم امر) دلایلی مطرح می‌شود:

۱. باتوجه به همراهی خلق و امر و با بررسی میدانی در قرآن آنجا که از نفس و انسان و آنچه که مخلوق است صحبت می‌شود، از فعل (خلق) استفاده کرده است، مانند: (خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ)، (وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ)؛ اما جایی که سخن از روح است، خدا نمی‌فرماید: (قُلِ الرُّوحُ مِنْ خَلْقِ رَبِّي)؛ بلکه می‌گوید: (قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا). حرف (من) ممکن است محل خاستگاه باشد؛ بنابراین امر ممکن است ماهیت عالمی دیگر را بیان کند.

۲. (له) و (عنده) برای مفهوم مالکیت‌ها در قرآن کریم به کار می‌رود، مثلاً می‌فرماید: (له مقالید

خلقت و امر تفصیل می‌دهد؛ زیرا فایده آنها مختلف است. مقصود از خلقت، پدیدآوری و مقصود از امر، این است که هرچه بخواهد و بپسندد، میان آفریدگان حکم می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۶۶۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۲۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۱۰؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۶۸).

۲. خلق به معنای ایجاد ذوات موجود است و امر به معنای تدبیر آنها و ایجاد نظام احسن در بین آنها است. خلق، ایجاد چیزی است که در خلقت آن تقدیر و تألیف به کار رفته باشد. این معنا از آیات کریمه قرآن نیز به خوبی استفاده می‌شود، مانند آیه (وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا) که خلقت خود را به همه چیز تعمیم داده است. به‌خلاف امر که در معنای آن، تقدیر جهات وجود و تنظیم آن نیست، به همین دلیل است که امر، تدریج‌بردار نیست؛ ولی خلقت تدریج‌شدنی است، همچنان‌که درباره خلقت فرموده: (خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ) و درباره امر فرموده: (وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ) و نیز به همین دلیل است که در کلام مجیدش خلقت را به غیر خود نیز نسبت داده و فرموده است: (وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا) و اما امر به این معنا را به غیر خود نسبت نداده است؛ بلکه آن را مختص به خود دانسته و آن را بین خود و بین خواستنی‌های خود ایجاد کند، از قبیل روح و امثال آن که واسطه قرار داده است. گرچه برگشت خلق و امر به یک معنا است؛ ولی به‌حسب اعتبار مختلفند و به همین دلیل صحیح است که هرکدام را متعلق به‌ویژه یک قسم از ایجاد بدانیم، حال چه این دو لفظ هرکدام به‌تنهایی ذکر شده باشند و چه با هم؛ برای اینکه در جایی هم که مانند آیه بحث‌شده با هم ذکر شده باشند، باز

السموات والارض)،

(له ملك السماوات والارض)، (عنده مفاتيح الغيب)، توجه به این نکته مهم است که مالکیت بیشتر از آنکه مترتب یک مفهوم باشد، محل رخداد را نظر دارد.

باتوجه به آنچه که گذشت خلق و امر دو عالم از عوالم خداوند است و باتوجه به شواهد و قرائن مطرح شده در این آیه مدّ نظر نیز به نظر می‌رسد، مراد از امر، عالم امر باشد و بهتر است مضافی را به صورت محذوف در ترجمه بیاوریم.

۲-۳- ترجمه پیشنهادی

عالم خلق و عالم امر تنها از آن خداوند است.

(۳) (تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِ مَنْ كُلِّ أَمْرٍ)

(قدر/۴).

ردیف	نام مترجم	قسمت مد نظر	نوع ال
۱	مکارم شیرازی	روح	جنس
۲	معزی	روح	جنس
۳	فولادوند	روح	جنس
۴	انصاریان	روح	جنس
۵	الهی قمشه‌ای	روح (یعنی جبرئیل)	عهد
۶	بهرام‌پور	روح	جنس
۷	آیتی	روح	جنس
۸	خرمشاهی	جبرئیل	عهد
۹	مجتبوی	روح جبرئیل یا فرشته همراه وحی	عهد
۱۰	خرمدل	جبرئیل	عهد

۳-۱- نظرات مفسران

۱. عده‌ای از مفسران گفته‌اند منظور از روح جبرئیل است، بدون اینکه دلیل خود را ذکر کنند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۸۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۸۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۵۹۲؛

طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۷۹۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۴۱۷). تنها آقای بهبودی در کتاب معارف قرآنی مطرح کرده‌اند که جبرئیل یک واژه عبری است، (جبر) به معنای قدرت جبار و (ئیل) به معنای الله است. معادل این کلمه در زبان عربی (روح القدس) است و به همین دلیل گفته‌اند منظور از روح همان جبرئیل است. (بهبودی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۹۲).

۲. عده‌ای دیگر مصادیق متعددی برای واژه روح بیان کرده‌اند؛ اما تفسیر دقیقی مطرح نکرده‌اند. به‌طور مثال گفته‌اند: منظور از روح جبرئیل، رحمة، ملک، اشراف الملائکة، عیسی و یا قرآن است (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۵۱۵؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۲، ص ۲۳۴).

۳. برخی نیز بیان کرده‌اند، روح بزرگتر از فرشتگان است، چنان‌که از امام صادق علیه السلام روایت شده است که چون از او پرسیدند که: آیا روح جبرئیل است؟ فرمود: (جبرئیل از فرشتگان است و روح از فرشتگان بزرگتر است، مگر خدا نگفته است که (تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ)؟ روح آفریده‌ای نورانی و بلندمرتبه در نزد خدا است (مترجمان، ۱۳۷۷ش، ج ۱۸، ص ۲۲۸؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۶۳۳).

۴. در این میان علامه طباطبایی متفاوت‌ترین تفسیر را از (روح) در قرآن بیان کرده است. علامه می‌نویسد: مردم چه در گذشته و چه در حال با همه اختلاف شدیدی که درباره حقیقت روح دارند، در این معنا هیچ اختلافی ندارند که از کلمه روح یک معنا می‌فهمند و آن عبارت است از چیزی که مایه حیات است؛ حیاتی که عامل شعور و اراده است و در قرآن نیز همین معنا مراد است (طباطبایی، ۱۳۷۲ش،

عبارتند از: (...ونفخت فيه من روحی..) (حجر / ۲۹ و ص / ۷۲)، (...ونفخ فيه من روحه..) (سجده / ۹)، (...ففنخنا فيها من روحنا..) (انبیاء / ۹۱)؛ نیز در آیه ۱۲ از سوره تحریم تعبیر (ففنخنا فيه من روحنا) آمده است. این روح در همه انسان‌ها مشترک است، چه حضرت آدم علیه السلام که از پدر و مادر متولد نشده و چه حضرت عیسی علیه السلام که پدر نداشته است و چه انسان‌های عادی که دارای پدر و مادر هستند، نیز مؤمن و کافر از این روح بهره یکسان دارند.

۳. در آیات زیر از روح با نام موجودی که در تأیید قلوب پیامبران و اولیاء الهی نقش زنی می‌کند، نام برده شده است: (وآتینا عیسی بن مریم البینات وایدناه بروح القدس) (بقره / ۸۷ و ۲۵۳)، (اذکر نعمتی علیک وعلی والدتک اذ ایدتک بروح القدس) (مائده / ۱۱۰)، (اولئک کتب فی قلوبهم الایمان وایدهم بروح منه) (مجادله / ۲۲). شایان ذکر است که اضافه (روح) به (القدس)، اضافه موصوف به صفت است. روح القدس در اصل الروح القدس بوده است، به معنای روحی که صفت طهارت و قدسیت دارد.

۴. در آیات ذیل، روح درباره وحی بر انبیاء به کار رفته است: (واوحینا الیک روحا من امرنا) (شوری / ۵۲)، (یلقی الروح علی من یشاء من عباده) (غافر / ۱۵)، چنانچه روح در این آیات به معنای وحی باشد، کاربرد آن مجازی خواهد بود.

۵. در آیه ذیل، خداوند عیسی علیه السلام را روحی از جانب خود دانسته است: (انما المسیح عیسی بن مریم رسول الله وکلمته القاها الی مریم وروح منه) (نساء / ۱۷۱)، (فارسلنا الیها روحنا فتمثل لها بشرا سويا... قال انما انا رسول ربک لک غلاما زکیا) (مریم / ۱۹ - ۱۷).

ج ۱۲، ص ۲۱۷). از نظر علامه ملائکه که وحی را نازل می‌کند، همراه آن، حقیقتی است که قرآن نام آن را روح گذاشته است و حامل وحی در واقع آن روح (همان روح الامین و روح القدس) است، نه اینکه جبرئیل حامل وحی باشد، جبرئیل حامل وحی نیست. با تفسیر علامه طباطبایی از روح، پدیده وحی چهره‌ای بسیار عمیق‌تر از کلام دیگر مفسران پیدا می‌کند. طبق این نظر وحی صرفاً آموزش الفاظ و معانی آیات نیست؛ بلکه آنچه در وحی اتفاق می‌افتد، نزول یک حقیقت وجودی متعالی به نام روح القدس بر قلب پیامبر است که وحی نیز از آثار این نزول است (طباطبایی، ۱۳۷۲ش، ج ۲۰، ص ۸ و ج ۱۲، ص ۲۱۸، ذیل آیه ۲ نحل).

۳-۲- تحلیل و بررسی

واژه روح ۲۱ بار در قرآن کریم آمده است، گاهی به صورت مقید و مضاف، مانند روح القدس، روح الامین، روحی، روحنا و گاهی بدون اضافه و قید بی‌تردید در تمامی این نمونه‌ها مصداق واحدی مراد نیست. باتوجه به ظاهر و سیاق آیات قرآن نمونه‌های کاربرد در چند گروه جای داده می‌شود:

۱. آیاتی که منظور از روح در آنها جبرئیل است و از جبرئیل با لفظ روح یاد شده است: (تنزل الملائکة والروح) (قدر / ۴)، (تعرج الملائکة والروح) (معارج / ۴)، (یوم یقوم الروح والملائکة صفا...) (نبا / ۳۸)، (نزل به الروح الامین...) (شعراء / ۱۹۳)، (قل نزله روح القدس...) (نحل / ۱۰۲).

۲. آیاتی دلالت دارد که روح مرتبه‌ای از وجود است که در پیکر انسان جریان یافته است. از این روح، با نام روح نفخه‌ای یاد می‌شود. این آیات

بنابراین:

باتوجه به آیه ۹۷ بقره که می‌گوید «جبرئیل وحی را بر قلب پیامبر نازل می‌کند»: (قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ)، منظور از روح-القدس همانطور که اشاره شد، همان جبرئیل است و اما اختلاف نظر است در جاهایی که روح هم‌ردیف ملائکه ذکر شده است، مثل آیات: (يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا) (نبا/۳۸)، (تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ) (قدر/۴)، (يُنزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ) (نحل/۲).

برخی از محققان معتقدند روح از نوع ملائکه هم نیست؛ چون آن را در عرض ملائکه قرار می‌دهد و این تناسب ندارد که یکی از ملائکه را در عرض عموم ملائکه ذکر کند (مطهری، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۷۳۰).

در رابطه با این نظر بهتر است هویت و شخصیت جبرئیل را از آیات قرآن بجوییم. اوصافی که خداوند راجع به جبرئیل در قرآن آورده است، او را بالاتر از ملائک و مربی کل می‌داند (إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى / عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى / ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى) (نجم/۴-۵)، (إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ / ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ / مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ) (تکویر/ ۱۹ تا ۲۱) و در نمونه‌ای او را عروج‌دهنده و نزول‌دهنده ملائک می‌شمارد: (يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ) (نحل/۲). طبق این نگاه وقتی مقام و جایگاه و مأموریت جبرئیل خاص می‌شود، مانعی وجود ندارد که او را به‌طور خاص در عرض عموم ملائکه ذکر کند.

۳-۳- ترجمه پیشنهادی

در این شب فرشتگان و جبرئیل به زمین فرود می‌آیند.

(۴) (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ) (آل عمران/۱۹).

ردیف	نام مترجم	قسمت مد نظر	نوع ال
۱	مکارم‌شیرازی	دین در نزد خدا، اسلام (و تسلیم‌بودن در برابر حق).	جنس
۲	معزی	دین نزد خدا اسلام است.	عهد
۳	فولادوند	دین در نزد خدا همان اسلام است.	عهد
۴	انصاریان	مسلماً دین (واقعی که همه پیامبران مبلغ آن بودند) نزد خدا، اسلام است.	عهد
۵	الهی قمش‌ای	همانا دین (پسندیده) نزد خدا آیین اسلام است.	عهد
۶	بهرام‌پور	دین در نزد خدا همان اسلام است.	عهد
۷	آیتی	دین در نزد خدا دین اسلام است.	عهد
۸	خرمشاهی	دین خداپسند همانا اسلام است.	عهد
۹	مجتبوی	همانا دین - دین راست و درست - نزد خدا اسلام است.	عهد
۱۰	خرم‌دل	بی‌گمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه خدا اسلام (یعنی خالصانه تسلیم فرمان الله شدن) است.	جنس

۴-۱- در رابطه با واژه اسلام و نوع (الف و لام)

آن دو دیدگاه وجود دارد:

- برخی (الف و لام) را جنس به معنای تسلیم‌شدن و انقیاد در برابر خداوند گرفته‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۲۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۴۵؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۹؛ مغنیه،

۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۱۷۱).

- و برخی (الف و لام) اسلام را عهدیه به معنای دین اسلام گرفته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۷۱۷؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۶۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱).

۴-۱-۱- ادله طرفداران معنای تسلیم

حقیقت دین و اسلام که خداوند آن را از انسان می‌خواهد، تسلیم مطلق و سر تعظیم فرود آوردن بر آستان قدس حضرت حق است؛ اما اینکه آن در قالب آیین خاصی مانند یهود یا مسیح یا اسلام تحقق پیدا کند، تأثیری در ماهیت آن نمی‌گذارد. از منظر قرآن «اسلام» معنای عام - یعنی تسلیم مطلق به خدا - دارد که شامل تمامی ادیان به‌ویژه ادیان اهل کتاب می‌شود.

۱. آقای بازرگان با اشاره به آیات ذیل:

- (ربنا واجعلنا مسلمین لك ومن ذریتنا امه مسلمة) (بقره/ ۱۲۷)، حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند اسلام حقیقی و امتی مسلمان از نسل خویش درخواست می‌کند.

- (وقال موسى يا قوم ان كنتم امنتم بالله فعليه توكلوا ان كنتم مسلمين) (يونس/ ۸۴)، حضرت موسی علیه السلام نیز قوم خود را «مسلمین» می‌خواند.

می‌نویسد: قرآن برخلاف ما که اسلام و مسلمانی را ویژه خود گرفته‌ایم، گروندگان صالح سایر پیغمبران را مکرر مسلمان می‌خواند. چطور می‌شود نزد خدا فقط آیین امت آخرالزمان دین محسوب شود؛ در حالی که از سایر پیغمبران و کتب آنها همه‌جا

تجلیل و تأیید می‌شود (بازرگان، ۱۳۵۲ش، ص ۵۲).

۲. شهید مطهری نیز حقیقت دین را همان حالت تسلیم در برابر حق می‌داند؛ زیرا معتقد است: آیه (۱۹/ آل عمران) بیان می‌کند که دین خدا در طول تاریخ یکی بوده و ادیان گوناگون، جلوه‌های تاریخی همان دین واحد است و آن دین واحد را قرآن اسلام خوانده است (مطهری، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۱۸۲) و اسلام واقعی آن است که شخص قلباً در مقابل حقیقت تسلیم باشد، در دل را به‌روی حقیقت گشوده باشد تا حق را بپذیرد و عمل کند. هر چند مردمی که توفیق قبول دین اسلام می‌یابند، در اقلیتند؛ ولی افرادی که اسلام فطری دارند و با اسلام فطری محشور می‌شوند و در نتیجه اهل نجات و سعادتند، در اکثریتند (مطهری، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۲۹۳ و ۲۹۸).

۳. آقای بهاء‌الدین خرمشاهی برای این منظور با اشاره به تفسیر بعضی از مفسران از جمله شیخ طوسی، زمخشری، طبرسی در جوامع الجامع، بیضاوی و از معاصران، جمال‌الدین قاسمی و مرحوم محمدجواد مغنیه می‌نویسد که آنها اسلام را در اینجا نه به معنای اسلام محمد [دین مبین اسلام]، بلکه اسلام ابراهیمی می‌گیرند؛ یعنی توحید و تسلیم در برابر خداوند (خرمشاهی، ۱۳۸۱ش، ص ۵۴۲؛ سروش، ۱۳۷۷ش، ص ۳۲).

۴-۱-۲- ادله طرفداران معنای دین اسلام

۱. با تأمل در مجموعه آیاتی که در آنها واژه‌های (اسلام) و هم‌خانواده‌های آن از باب افعال به کار رفته است، سه معنای ذیل نتیجه‌گیری می‌شود:

الف. تسلیم و خضوع در برابر خدا: در آیات متعدد، مقصود از اسلام و هم‌خانواده‌های آن همان

نباید انحصارگرا بود و در همه نمونه‌ها (اسلام) به معنای تسلیم مطلق یا آیین خاص تفسیر شود و به کار رود؛ بلکه باید تفسیر آن را با دقت در معنا و صدر و ذیل آیه و شواهد دیگر به دست آورد. نه آنکه بدون ملاحظه آیات و قراین دیگر به معنای لغوی آن دست زد.

همچنین مفسران با تعریف اسلام، متذکر می‌شوند که گوهر این آیین همان تسلیم است که پیش از این در ادیان ابراهیمی یافت می‌شد؛ اما آنان پس از تعریف مزبور تذکر می‌دهند که تسلیم در برابر خداوند در هر زمانی نمود خاصی دارد. حقیقت تسلیم در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گرویدن به آیین اوست و کسی که خارج از آن باشد، اعم از اهل کتاب و غیر آنها حقیقت اسلام برایش تحقق نیافته است. از این رو مفسران اهل کتاب را کافر و مستحق عذاب الهی می‌دانند (رک: طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۴۵؛ طبرسی، ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۱۶۴).

۴-۲- تحلیل و بررسی

واژه اسلام در قرآن کریم به چند معنا به کار رفته است. در این آیه به دلایل ذیل به معنای تسلیم شدن است:

۱. اسلام در لغت به معنای انقیاد و گردن نهادن به حکم است و در کاربرد دینی آن اشاره به تسلیم در برابر فرمان و حکم الهی است (بقره/ ۱۱۲ و ۱۲۸). بنابر آیات قرآنی که اصیل‌ترین منبع شناخت دین اسلام است این دین به هیچ‌روی میان پیامبران الهی جدایی قائل نیست (بقره/ ۱۳۶)؛ بلکه در بیان قرآن همه پیامبران مبلغ دینی واحد با صورت‌های گوناگون

تسلیم و خضوع در برابر خداوند است که گوهر ادیان الهی است. پیامبران علیهم السلام پیش از حضرت محمد صلی الله علیه وآله اسلام را در زبان خود، به معنای خضوع و تسلیم در برابر آفریدگار هستی به کار می‌بردند.

ب. معنای تکوینی: دومین معنای (اسلام) در قرآن، تسلیم - به معنای انقیاد و تأثر جبری و تکوینی موجودات از امر الهی - است، مانند آیه (وله اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه ترجعون) (آل عمران/ ۸۳)، تسلیم و اسلام تمامی اهل آسمان‌ها و زمین به معنای انقیاد و فرمان‌برداری تکوینی آنان از امر الهی است.

ج. آیین خاص اسلام: در برخی از آیات، مقصود از اسلام نه مطلق ادیان آسمانی و تسلیم در برابر خدا، بلکه شریعت خاص حضرت محمد صلی الله علیه وآله است، مانند (واتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا) (مائده/ ۳)، آیه مزبور که در ماجرای غدیر خم و معرفی جانشینی پیغمبر صلی الله علیه وآله نازل شده، از آیین آن حضرت به (اسلام) تعبیر کرده است.

(قل للذین اتوا الكتاب والامین ءاسلمتم فان اسلموا فقد اهتدوا) (آل عمران/ ۲۰). این آیه خطاب به یهودیان و مسیحیان و مشرکان می‌فرماید: اسلام آورید تا درهای هدایت به روی شما باز شود. روشن است که اسلام در آیه مزبور صرف تسلیم به خدا نیست؛ زیرا آنان به زعم خود واجد آنند؛ بلکه مقصود، پذیرفتن آیین اسلام است. ده‌ها آیه دیگر نیز وجود دارد که در آنها اسلام به معنای (شریعت اسلام) به کار رفته است. تکثر و اختلاف معانی (اسلام) در قرآن، ما را به این نکته رهنمون می‌کند که در تفسیر آن، مطابق اصول و قواعد زبانی و تفسیری

معنای تسلیم را متوجه می‌شدند.

۴-۳- ترجمه پیشنهادی

دیانت مؤید خداوند تسلیم‌شدن در برابر اوست.

نتیجه‌گیری

۱. توجه هرچه بیشتر به جزئیات زبان مبدأ برای ترجمه، مفهوم و مراد را دقیق‌تر و بهتر به زبان مقصد منتقل می‌کند.

۲. باتوجه به تأثیر و معانی مختلف (الف و لام) در ترجمه‌های قرآن کریم در اغلب ترجمه‌ها این موضوع مغفول شده است.

۳. در آیه (۳۶/ آل عمران) (ولیس الذکر کالانثی) انتخاب صحیح نوع (ال) در دو واژه (الذکر) و (الانثی) باتوجه به سیاق آیه و نکات نحوی، سبب پایان‌دادن به بسیاری از بحث‌های جنسیتی خواهد شد. در اینجا اگر گوینده کلام را خدا بگیریم (ال) موجود در این دو کلمه به‌ترتیب جنس و عهد حضوری می‌شود و اگر گوینده کلام را مادر حضرت مریم سلام الله علیها بگیریم، نوع (ال) عهد ذهنی و حضوری می‌شود.

۴. (ال) در کلمات خلق و امر را در آیه (۵۴/ اعراف) بهتر است (ال) عهد بگیریم و عبارت (الاله الخلق والامر) را به‌صورت عالم خلق و عالم امر ترجمه کنیم.

۵. منظور از روح در آیه (۴/ قدر) باتوجه به آیات دیگر قرآن کریم همان جبرئیل است؛ یعنی (ال) در الروح باید عهدیه ترجمه شود.

۶. واژه اسلام در آیه (۱۹/ آل عمران) برخلاف آنکه اکثر مترجمان به معنای دین اسلام ترجمه کرده‌اند، معنایی عام دارد و محتوای دین اسلام که

بوده‌اند که همان دین اسلام بوده و تعلیم مشترک آن تسلیم در برابر فرمان خداوند یکتاست؛ براین‌پایه گاه در قرآن کریم از اسلام همان دین مشترک توحیدی یا به تعبیری دیگر (دین الله) اراده شده است که همه انبیاء مبلغ آنند و دینی جز آن نزد خداوند پذیرفته نیست (نک: آل عمران / ۸۳ و ۸۵ و ۱۹، مائده / ۴۴) و والاترین نمونه آن دینی است تکمیل‌کننده ادیان پیشین الهی که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه به تبلیغ آن مبعوث شده است (نک: مائده / ۳).

۲. باتوجه به آیاتی چون (لا اکراه فی الدین) و آیه (اسلمت وجهی لله) به نظر می‌رسد جوهر و محتوای اسلام در اینجا مد نظر است نه شکل ظاهری آن؛ زیرا ادیان دیگر را هم خداوند خود برای هدایت مردم فرستاده است. اینجا حقیقت همه ادیان را بیان می‌کند. البته منافاتی هم ندارد و اسلام خود نوعی تسلیم محض شدن را در پی دارد.

۳. اگر منظور از اسلام دین اسلام باشد، مانند اسلام آوردن اعراب می‌شود که به آنها گفته شد: (وقالت الاعراب ائنا قل لم تومنوا ولكن قولوا اسلمنا) و حالت صوری می‌شد. قطعاً قرآن دنبال حالت صوری نیست؛ چون اگر فرد بگوید اسلمت او مسلمان می‌شود و (فلن یقبل منه) گو آنکه بر او مترتب نمی‌شود. البته دین اسلام، آخرین دین کامل الهی، اولی‌تر و بهتر است؛ ولی درواقع باید با محتوای تسلیم باشد نه محتوای ظاهری، همچون اسلمنایی که قالت الاعراب گفتند. چه بسا افرادی را که در جرگه مسلمانان هستند؛ اما تسلیم نیستند و چه بسا از اهل کتابی را ببینیم که مسلمان نیستند؛ اما تسلیم خداوند هستند.

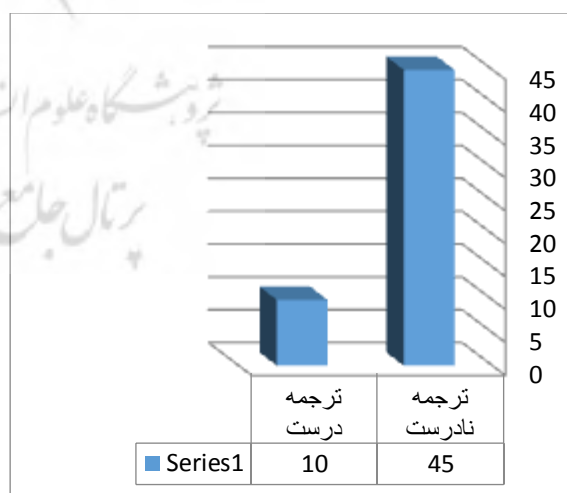
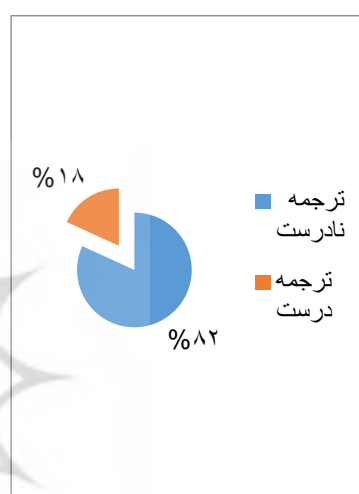
۴. آنچه مبرهن است آن زمان مخاطبان از اسلام

- خرمشاهی، مجتبوی، خرمدل، صادقی تهرانی، معزی).
۲. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۳. ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله (۱۳۸۶)، شرح ابن عقیل، تصحیح سیدعلی حسینی، قم: نشر واریان.
 ۴. ابن‌هشام انصاری، جمال‌الدین (۱۹۷۹م)، مغنی‌اللیب عن کتب الاعراب، بیروت.
 ۵. اندلسی، ابوحنیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، البحرالمحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.
 ۶. بازرگان، مهدی (۱۳۵۲ش)، دین و تمدن، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت.
 ۷. بهبودی، محمدباقر (۱۳۸۰ش)، معارف قرآن، تهران: نشر سرا.
 ۸. الجرجانی، عبدالقاهر، بی‌تا، دلائل الاعجاز فی علم المعانی، بیروت: المکتبه العصریه.
 ۹. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۱)، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، تهران: انتشارات دوستان.
 ۱۰. الخطیب القزوی، محمد بن عبدالرحمن بن عمر ابوالمعالی جلال‌الدین (۲۰۱۰م)، الايضاح فی علوم البلاغه، الطبعة الثانية، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۱۱. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
 ۱۲. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳ش)، فربه‌تراز ایدئولوژی، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
 ۱۳. ----- (۱۳۷۷ش)، صراط‌های مستقیم، چاپ دوم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
 ۱۴. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲)، فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره: دارالشروق.
 ۱۵. سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۶۳)، البهجه المرضیه، تعلیقه مصطفی حسینی دشتی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
 ۱۶. ----- (۱۴۲۲ه ق)، الاتقان فی

تسلیم شدن است را می‌رساند؛ به عبارتی دیگر (ال) اسلام باید جنسیه ترجمه شود.

۷. توجه به معنای (ال) در ترجمه‌های بررسی شده بازتاب زیادی ندارد. باید در ترجمه‌های قرآن کریم، نسبت به انتخاب نوع و معنای (ال) بازنگری شود.

نتیجه بررسی آماری انجام‌شده بر ده ترجمه مربوط به پنج آیه بحث‌شده:



کتابنامه:

۱. قرآن کریم. ترجمه آقایان: (مکارم‌شیرازی، بهرام‌پور، فولادوند، الهی‌قمشه‌ای، انصاریان، آیتی،

- علوم القرآن، چاپ اول، منشورات ذوی القربی.
۱۷. جواهری، محمدحسن (پاییز و زمستان ۱۳۸۳)، پژوهشی در اصول، مبانی و فرایند ترجمه قرآن، مجله پژوهش و حوزه، شماره ۱۹ و ۲۰.
۱۸. صدری، محمدجعفر (پاییز ۱۳۹۰)، آسیب‌شناسی ترجمه‌های فارسی قرآن کریم و طبقه‌بندی تفاهای ارائه‌شده، مجله پژوهش و حوزه، سال دهم، شماره ۳۷.
۱۹. طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۸)، انسان از آغاز تا انجام، ترجمه و تعلیقات صادق لاریجانی، به‌کوشش هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب .
۲۰. ----- (۱۳۷۲ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
۲۲. ----- (۱۳۷۰ش)، تفسیر جوامع الجامع، مقدمه و تصحیح و تعلیقات از ابوالقاسم گرجی، قم.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، التبیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قاصیرعامل، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۴. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵)، تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۵. فخرالدین رازی ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۶. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، تهران: نسخه خطی.
۲۷. مترجمان (۱۳۷۷ش)، تفسیر هدایت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۸. مطهری، مرتضی (فروردین ۱۳۷۷)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.
۲۹. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، التفسیر المبین، قم: بنیاد بعثت.
۳۰. نجار، علی (۱۳۸۱)، اصول و مبانی ترجمه قرآن، رشت: انتشارات مبین.
۳۱. هاشمی، احمد (۱۳۸۰)، جواهر البلاغه، مترجمان: محمود خرسندی و حمید مسجد سرائی، چاپ دوم، نشر فیض.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، التبیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی